

الحمد لله
الذي هدانا لهذا
الذي كنا لنهتدي لولا
أن هدانا الله

روح از منظر قرآن

تالیف

دکتر محمد مهدی جنیدی

ویراستار

دکتر آرزو کرمی

انتشارات قانون یار

۱۳۹۷

برای تومی نویسم برای تو که از اعماق وجودم

دوستت دارم...

همچیز جز مادرم آن لحظه که مرا صدا میزند،

تو همی بیش نبود...

مرگ واقعی چگونه است و فشار قبر چیست؟

جدا شدن روح از بدن هنگام مرگ قطعی ، در کسری از ثانیه انجام میشود . این لحظه چنان سریع اتفاق می افتد که حتی کسی که چشمانش لحظه مرگ باز است فرصت بستن آن را پیدا نمیکند . یکی از شیرین ترین تجربیات انسان دقیقا لحظه جدا شدن روح از جسم میباشد . یه حس سبک شدن و معلق بودن .

بعد از مرگ اولین اتفاقی که می افتد این است که روح ما که بخشی از آن هاله ذهن است و در واقع آرشیو اطلاعات زندگی دنیوی اوست شروع به مرور زندگی از بدو تولد تا لحظه مرگ میکند و تصاویر بصورت یک فیلم برای روح بازخوانی میشود . شاید گمان کنیم که این اتفاق بسیار زمان بر است . زمان در واقع قرارداد ما انسانهاست. این ما هستیم

که هر دقیقه را ۶۰ ثانیه قرارداد میکنیم . اما زمان در واقع فراتر این تعاریف است .

با مرور زندگی ، روح اولین چیزی که نظرش به آن جلب میشود، وابستگیهای انسان در طول زندگی میباشد . برخی از این وابستگی ها در زمان حیات حتی فراموش شده بود ولی در این مرحله دوباره خودنمایی میکند . میزان وابستگی دنیوی برای هر کس متغیر است .

روح از بین خاطراتش وابستگی های خود را جدا میکند . این وابستگی ها هم مثبت است هم منفی . مثلا وابستگی به مال دنیا یک وابستگی منفی و وابستگی مادر به فرزندش هم نوعی دلبستگی و وابستگی مثبت محسوب میشود . ولی به هر حال وابستگی است .

این وابستگی ها کششی به سمت پایین برای روح ایجاد میکند که او را از رفتن به سمت هادی یا راهنما جهت خروج

از مرحله دنیا باز میدارد . یعنی روح بعد از مرگ تحت تاثیر دو کشش قرار میگیرد . یکی نیروی وابستگی از پایین و دیگری نیروی بشارت دهنده به سمت مرحله بعد . اگر نیروی وابستگی ها غلبه داشته باشد باعث میشود روح تمایل پیدا کند که دوباره وارد جسم گردد . چون توان دل کندن از وابستگی را ندارد و دوست دارد دوباره آن را تجربه کند . به همین جهت روح به سمت جسم رفته و تلاش میکند جسم مرده را متقاعد کند که دوباره روح را بپذیرد . فشاری که به "روح" وارد میشود جهت متقاعد کردن جسم خود در واقع همان فشار قبر است .

این فشار به هیچ وجه به جسم وارد نمیشود . چون جسم دچار مرگ شده و دردی را احساس نمیکند . پس فشار قبر در واقع فشار وابستگی هاست و هیچ ربطی ندارد که شخص قبر دارد یا ندارد . این فشار هیچ ربطی به شب زمینی ندارد و میتواند از لحظه مرگ شروع گردد .

یکی از دلایل تلقین دادن به فرد فوت شده در واقع این است که به باور مرگ برسد و سعی در برگشت نداشته باشد .
بعد از مدتی روح متقاعد میشود که تلاش او بیهوده است و فشار قبر از بین میرود .

وابستگی ها باعث میشود که روح ، شاید سالها نتواند از این مرحله بگذرد . بحث روح های سرگردان و سنگین بودن قبرستانها بدلیل همین وابستگی هاست . گاهی تا سالها فرد فوت شده نمیتواند وابستگی به قبر خود و جسمی که دیگر اثری از آن نیست را رها کند .

"صادقانه زندگی کنید"

(دکتر محمد مهدی جنیدی)

چگونگی خلقت جنین و سرنوشت او

روایت شده در کتاب کافی؛ از امام محمد باقرع که فرمود: خدای تعالی هر وقت اراده کند نطفه ای را که قبلا در صلب آدم بوده و از او پیمان گرفته، بیافریند و آنچه در ازل در صلب آدم برای آن نطفه نوشته شده به مرحله ظهور برساند، مرد را تحریک می کند تا به اجماع پردازد و به رحم زن وحی می کند که خود را برای فرو رفتن نطفه در درونت باز کن، تا قضا و قدر نافذ من در تو تحقق یابد، رحم دهانه خود را باز می کند و نطفه به رحم می رسد و چهل روز در رحم تردد می کند و می چرخد تا به صورت ((علق)) در آید، چهل روز هم به این صورت می ماند بعد ((مضغه)) می شود، و پس از چهل روز گوشتی می شود که لا به لای آن رگهای چون توری بافته می شود.

آنگاه خدای تعالی دو فرشته که کارشان خلقت است در رحم زنان هر چه را خدا بخواهد خلق می کنند، می فرستد تا

از دهان زن وارد شکم او شوند و خود را به رحم زن که روح قدری انتقال یافته از پشت پدران و رحم زنان در آنجا است برسانند و روح حیات و بقا را به اذن خدا در آن گوشت بدمند و برایش سوراخ گوش و چشم و نیز دست و پا و جوارح و اعضای بیرونی و درونی یک انسان را درست کنند (تفسیر المیزان جلد ۳ صفحه ۲)

آنگاه خدای عزوجل به آن دو فرشته وحی می فرستد و دستور میدهد که قضا و قدری که من برای کودک معین کرده ام و امری که درباره اش صادر نموده ام بنویسید و در عین حال جای برای بدا یعنی تغییر آن قضا و قدر و امرها برایم بگذارید.

می پرسند: پروردگارا ما نمی دانیم چه قضا و قدری برای او معین کرده ای، خودت بفرما تا ما بنویسیم؟

خدای تعالی می فرماید: سر خود را بلند کنید و به سر
مادرش نگاه کنید لوحی می بینید که به پیشانی مادر کودک
آویزان است و در آن چیزهایی نوشته شده، از آن جمله
صورت و زینت و اجل و میثاق و سعادت یا شقاوت کودک
و تمامی خصوصیات اوست. یکی از آن دو فرشته آن لوح را
می خواند و دیگری برای کودک می نویسد و در هر یک از
آن دو چشم کودک جای می دهد و سپس در شکم مادر او
را سر پا نگه داشته بعد رها می کند

بسیار میشود که کودک می لغزد و پشت رو می شود و این
تنها در مورد افراد طغیان گر و یا سرکش است. و چون هنگام
ولادت کودک می رسد چه در مورد کودک تام الخلقه و
چه کودکی که خلقتش تمام نیست به رحم وحی می کند
که دهانه خود را باز کن تا مخلوق من به زمین بیافتد.

و مقدرات من در مورد او تحقق یابد که اینک هنگام
بیرون شدنش رسیده، پس رحم دهانه خود را باز می کند و در

آن هنگام کودک زیر رو شده پاهایش بالا و سرش پایین شکم مادر قرار می گیرد تا هم مادر آسانتر بزاید و هم فرزند پا به دنیا بگذارد.

آنگاه خدای عزوجل فرشته ای را که نامش زاجر است می فرستد تا کودک را زجری دهد و از آن زجر به اضطراب و فزع در آید و اگر باز هم دنیا نیامد با دیگر او را زجر می دهد تا به فزع و اضطراب در آمده و از شکم مادر به زمین بیفتد در حالیکه از آن زجر مشغول گریه باشد.

نتیجه: اینست که انسان قبل از اینکه در این خلقت و به دنیا آمدن حالات و صفاتی پیدا کند و هم حالاتش قبل از دنیا در عالم رحم وجود داشته و احوال دنیایش مطابق حالاتی است که در آن عالم داشته و آن عالم همان عالمی است که در لسان اخبار بعالم ((دز)) و عالم ((میثاق)) تعبیر شده است

آنچه که در عالم میثاق سپرده به ناچار در این عالم دنیوی
محقق می شود و همچنین آنچه در این عالم موجود شده
چیزی است که در عالم میثاق داده بدون اینکه کمترین تغییر
و تبدیلی پیش آید پس آنچه در عالم ((دز)) تقدیر شده
قضایی است.

مقدمه

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على خير خلقه
محمد و اله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

و اما بعد می دانیم که معمولاً در شناخت صحت و سقم
یک حدیث، امور چند ملحوظ نظر محدث بود که اهم آن
دو مورد می باشد یکی اینکه احوال رواة حدیث را بلحاظ و
ثاقت و عدم آن مورد استقصا قرار می دهد که مورد بحث
علم رجال است دیگر اینکه کیفیت نقل حدیث را باعتبار
اسناد و ارسال و اتصال و انقطاع و جز آن مورد بررسی قرار
می دهد که مورد بحث مصطلح الحدیث می باشد بنابراین هر
چقدر در تدوین یک مجموعه حدیثی نکات فوق بیشتر
مدعی گردد بهمان نسبت نیز حاصل دسترنج مورد اعتبار
ارباب نظر خواهد بود.

در تحقق این منظور، بهنگام تحریر این مختصر که مسمی به الرّوح باشد اگر چه تشخیص شدت و ضعف حدیث کار این کمین نیست ولی از باب : مالا یدرک کلمه لا یترک کله» در حد وسع خود سعی عنصر است از منابع معتبره استفاده نموده تا بلکه مقبول طبع اهل قرار گیرد.

چرا جمع آوری این مجموعه عربی صورت گرفت

ابتدا قصدم این بود که برای تدوین مطالب این جزوه از مآخذ فارسی استفاده نمایم ولی بعد بخاطر اهمیت مسئله روح و نیز به دلائل زیر اینکار را مقرون بحقیقت و بالمآل با اعتماد ندانستم.

اولاً: غالب کتب معتبره قابل استفاده به زبان عربی بود.

ثانیاً: کتب فارسی موجود هم بالحاظ اینکه از سه حالت زیر خارج نبوده استفاده از آن را نپسندیدم.

الف: یا ترجمه نسخه عربی بود که متأسفانه بالاخص اخیراً

رسم شده که برخی از مترجمین در ترجمه کتب معتبره سوای اینکه ابراز سلیقه های شخصی فی المثل حذف سلسله سند می نماید بلکه دست ترجمه هر کتابی که پیش آمد می زنند در صورتیکه بعقیده بنده برخی از کتب عربی می بایستی بهمان حالت بکر خود باقی بمانند بدو جهت:

یکی اینکه همانطوریکه در آیات شریفه قرآنی متشابه وجود دارد برخی از احادیث نیز متشابه می باشند که مطالعه اینگونه روایات بر کسیکه فی الجمله از ادبیات و علوم متعدد عرب بهره و خطی ندارد بعلت عدم قدرت حل و هضم خالی از ضرر نیست، بعلاوه اینکه عملاً هم بعضی از مولفین بزرگوار را می بینیم که با وجود تسلط بزبان فارسی داشتن تألیفاتی هم با این زبان، معذک بعضی از کتبشان را منحصرأ بزبان عربی می نگارند که این خود سری اساسی داشته و آن این است که استنباط و برداشت آن منوسط به دارا بودن

مطالعات عرضی است فی المثل سفینه البحار مرحوم ثقه
المحدثین عباس قمی رضوان الله تعالى علیه را در نظر می
گیریم می دانیم که مطالعه این کتاب برای کسی قابل استفاده
است که بحار الانوار را کم و بیش در مطالعه داشته باشد
منتهی برای سهولت کار از سفینه استفاده کند ولی متأسفانه
همین چندی قبل خودم از ناشری شنیدم که می گفت ترتیب
ترجمه سفینه البحار را داده و تقریباً در دسترس قرار خواهد
گرفت بایشان گفتم آخر انجام چنین کاری چه ثمره ای
خواهد داشت چون سفینه در حقیقت مبهم بحار است باضافه
گلچینی از روایات آن، وقتیکه قرار باشد اصل یک دائره
المعارف شیعه عربی باشد ترجمه معجم آن بفارس چه تناسب
دارد؟ در پاسخ اظهار داشت که برای بعضی ها غنیمت است.

الحاصل، جهت دیگری که سزاوار است که برخی از کتب
عربی بحالت اولیه خود باقی بمانند این است که اگر قرار

باشد هر چه کتاب عربی بود ترجمه گردد پس دنبال ادبیات و علوم متعدد عرب رفتن یعنی چه؟

بالتیجه اینگونه کارها سدی خواهد بود در راه توسعه این زبان اصیل و دامنه دار.

ب: قسم دوم از کتب فارسی در این زمینه ترجمه کتابهایی است که اصلشان به لاتین بوده که اینگونه کتب بلحاظ عدم اعتقاد مولفین آنها به کتاب و سنت و دیگر مسائل بنیادی اسلام از طرف مستقیم خارج شده و بعضی کجروی را بحدی رسانده اند کهحتی قائل باحضار ارواح می باشند که خطر استناد باینگونه کتب واضح است البته ناگفته نماند که اگر چه ممکن بوده آوردن بافته های آنان در ردیف اظهار نظرهای ارباب فن حدیث سبب کشف حقیقت شده نتیجتاً پسته های بی مغز این مغرفین از شاهراه عصمت و ولایت لب وا کند و

لکت ترسیدم که یوخذ من هذا ضعت و من هذا ضغت ضمیر
جان فهنا لك يستولى الشيطان على اولیائه.

ج: قسم سوم از کتب فارسی آنهائی بود که در اصل بهمین
زبان نوشته شده بود که اگر چه بعلت وجود شواهدی از
آیات و روایات سالمتر از ترجمه های لاتینی بوده ولی
آنگونه که از جهت استناد در ردیف کتب معتبره قرار گیرد
نبوده.

با توجه بمعاذیر فوق تصمیم گرفتم که صرفاً از کتب عربی
مورد اعتبار آنهم با قید اینکه از مدار احادیث خارج نشود
استفاده نمایم .

نحوه تدوین این مجموعه

ابتدا تمام آیاتی را که ماده روح در آن بکار رفته از قرآن
استخراج نمودم، البته در اصل ۲۰ آیه در این زمینه بوده منتهی
چون دو آیه: ۲۹(الحجر) و ۷۲(ص) کاملاً مثل هم بودند لذا

با احتساب فقط اولی ۱۹ آیه باقی ماند. بدواً فکر کردم که خوبست هر آیه از دید یک کتاب تفسیر مورد بررسی قرار گیرد ولی بعد دیدم که دست یافتن به ۱۹ کتاب تفسیر سالم مشکل است لذا خود را بچند کتاب تفسیری مورد استناد اهل علم محدود نمودم و ماحصلاً می توان گفت که نحوه تدوین این مجموعه در دو بخش خلاصه می شود.

بخش اول:

الف: بعد از ذکر هر آیه تفسیر آن در ذیلش آورده شد.

ب: ذیل هر تفسیر، بر حسب موارد گاهی یک یا چند حدیث هم در تناسب با آیه مربوطه ذکر شده است .

ج: گاهی در ذیل هر حدیث، شرح آن یا بررسی سند آن نیز آمده است.

بخش دوم: در این بخش صرفاً برخی از روایاتی که در

زمینه توجیه و تحلیل موضوع روح وارد شده نقل شده است:

«معنی لغوی روح»

الروح با ضمّ «راء» به معنی زندگی و یک واژه مؤنث می‌باشد. همچنین این واژه به معنی قرآن، وحی، جبرئیل، حضرت عیسی (ع)، اثر نبوت، حکم و دستور خداوند متعال و فرشته‌ای با صورتی شبیه انسان و بدنی مانند بدن فرشتگان می‌باشد.^۱

توضیح:

(روح با ضمّ «راء») به معنی نفس می‌باشد. ابوبک بن الانباری در التهذیب گفته است که روح و نفس به یک معنی می‌باشند ولی در نزد عربها روح مذکر و نفس مؤنث می‌باشد. در قرآن آمده است که «یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی» از تو (پیامبر) درباره روح سوال می‌پرسند بگو که روح از فرمان پروردگار من است. تأویل روح (آن

^۱ القاموس المحيط، ج ۱، ص ۲۲۴.

چیزی است که جان جانداران به آن بستگی دارد). نظر غالب این است که به آن پرداخته نشود زیرا ضرورتاً معروف و شناخته شده است. بیشتر اصولی‌ها از پرداختن عمیق به آن ممانعت کرده‌اند زیرا خداوند از آن خودداری کرده در نتیجه ما نیز خودداری می‌کنیم و این همان چیزی است که السیکی و برخی دیگر آن را روایت کرده‌اند. الازهری با استناد به ابن عباس نقل کرده است که وی در مورد آیه «یسئلونک عن الروح» گفته است روح در قرآن در چند مرتبه نازل شده است اما شما همانگونه بگویید که خدا فرموده است: «قل الروح من امر ربی وما اوتیتم من العلم الا قليلاً» الفراء گفته روح همان چیزی است که انسا به وسیله آن زنده می‌ماند که خداوند در میان آفریدگانش آن را به انسان اختصاص داده ولی اختیار به وجود آوردن آن را به بندگانش اعطا نفرموده است. از ابوالمیثم شنیدم که گفت روح همان نفسی است که انسان آن را تنفس می‌کند و در تمامی جسم انسان جریان

دارد و هنگامی که این نفس از تن انسان خارج شود، انسان دیگر توانایی تنفس را از دست می دهد و چشمانش باز می ماند و به سمت آن می نگرد. معنی فارسی این واژه جان است که به صورت مذکر (مؤنث) می آید. شیخ ما گفته که کلام جوهری دلیل بر این است که آن دو با همدیگر برابر هستند و کلام نویسنده نشان می دهد که نفس بیشتر به صورت مذکر می آید، که همین گونه نیز هست. الازهری از ابن الاعرابی نقل کرده که گفته است: گفته می شود که «خرج روحه» و روح در این جمله مذکر است ولی در کتاب الروض از السهیلی روح به صورت مؤنث آمده زیرا به معنی نفس می باشد و این کاربرد، شایع و رایج است. گفته می شود ذا الرمه دستور داد هنگام مرگ بر سنگ قبرش بنویسند:

يانازغ الروح من جسمی اذا قبضت و فارج الكرب
أنقذنی من النار «ای بیرون آورنده روح از جسمم به هنگام مرگ ... و از برطرف کننده غم و اندوه، مرا از آتش جهنم

نجات ده» این جمله بر روی سنگ قبرش نوشته شده بود. شیخ ما می گوید که گاهی در گفتار، از روی مجاز با خداوند مانند محبوب صحبت کرده اند. منظور از روح در اینجا آن چیزی است که مردم به وسیله آن زنده می مانند و هدایت می شوند و در نتیجه زندگی می کنند که منظور از روح در اینجا «قرآن» است. الزجاج در تفسیرش می گوید منظور از روح، «وحی» می باشد و قرآن نیز روح نامیده می شود. ابن الاعرابی می گوید روح هم به معنی قرآن است هم به معنی روح. ابوالعباس درباره آیات: «يلقى الروح من امره على من يشاء من عباده و ينزل الملائكة بالروح من أمره» می گوید منظور کلی در اینجا وحی است و به این دلیل به عنوان روح از آن یاد شده است که انسان را از کفر که مانند مرگ است نجات می دهد و به او زندگی می بخشد، بنابراین وحی مانند روحی است که به جسم انسانها حیات می بخشد. ابن الاثیر می گوید روح در قرآن و احادیث بارها به معانی

مختلفی ذکر شده و در بیشتر موارد منظور از آن همان نیرویی است که جسم انسان به وسیله آن زنده می ماند. همچنین کلمه روح بر قرآن، وحی و جبرئیل نیز اطلاق شده است که با تعبیر الروح الامین و روح القدس از جبرئیل یاد شده است. الازهری نیز از ثعلب نقل می کند که روح (حضرت عیسی (ع)) و روح (دمیدن) می باشد. و به این دلیل دمیدن، روح نامیده شده است که از روح و جان انسان خارج می شود. در همین رابطه ذو الرمه نیز در مورد آتشی که روشن کرده و به دوست خود دستور داده در آن بدمد، می گوید:

«فقلتُ له: ارفعها اليك و أحياها بروحك واجعله

فیتةً قدرا»

(به او گفتم آن آتش را برافروز و با نفس خود در آن بدم

و آن آتش را برای دیگ سرزنده کن)

منظور شاعر این است که با نفس خود در آن فوت کن و
نفست را به آتش اختصاص ده. همچنین گفته شده است که
منظور از روح «پیامبری» می باشد.

الزجاج و الازهری از ابی العباس بن یحیی نقل کرده اند
که در مورد آیه « کذلک اوحینا الیک روحاً من امرنا » می
گویند: در اینجا منظور آن دینی است که به وسیله جبرئیل
نازل شد و مردم توسط آن زنده شدند و زندگی کردند. و نیز
می گویند هر جا در قرآن از فعل «فعلنا» (انجام دادیم) استفاده
شده منظور خداوند انجام کاری است که به وسیله جبرئیل و
میکائیل و فرشتگان و به دستور خدا انجام پذیرفته است و هر
گاه از «فعلت» (انجام دادم) استفاده شده باشد به کاری اشاره
دارد که توسط خداوند به تنهایی انجام پذیرفته است. در
کتاب التفسیر آمده که منظور از روح، (حکم و دستور
خداوند متعال) به فرشتگان و یاریگران (فرشتگانی که اوامر
خداوند را اجرا می کنند و کارهایی را انجام می دهند) می

باشد و منظور از روح در این آیه «یوم یقوم الروح و الملائکة صفاً» آفریدگانی هستند که شبیه انسان هستند ولی انسان نیستند. ابن عباس می گوید منظور از روح در اینجا فرشته ای در آسمان پیشین است که (صورتی مانند صورت انسان و جسمی مانند جسم ملائکه دارد). ابوالعباس می گوید منظور از روح فرشتگان محافظی هستند که از انسانها محافظت می نمایند و روایت شده که صورت آنها شبیه انسان است و فرشتگان آنها را نمی بینند و ما انسانها هم نه آنها را می بینیم نه فرشتگان را. ابن الاعرابی هم می گوید روح به معنی شادی، قرآن، دستور و نفس می باشد.^۱

^۱ تاج العروس ، ج ۲، ص ۱۴۷.

و لقد اتينا موسى الكتاب من بعده بالرسل و اتينا عيسى بن مريمَ البيناتِ ايدناه بروح القدس أفكلّمًا جاءكم رسولٌ بما لا تهوى أنفسُكم استكبرتم ففريقاً كذّبتم و فريقاً تقتلون.^۱

منظور از **(وايدناه** بروح القدس) این است که ما به وسیله جبرئیل از او پشتیبانی کردیم و به او نیرو بخشیدیم. این مفهومی است که قناده، السدی، الصحاك و الربيع بر آن اتفاق نظر دارند. اما دلیل نامگذاری جبرئیل به روح مورد اختلاف است و چند دلیل برای آن ذکر کرده اند.

(اول) همانگونه که بدنها به وسیله روح زنده می مانند جبرئیل نیز به وسیله ادیان روشن و آشکاری که برای پیامبران می آورد، زنده می ماند و به حیات خود ادامه می دهد.

(دوم) از این جهت جبرئیل روح نامیده شده که جنبه روحانی، بودن مانند سایر فرشتگان بر او نیز غالب می باشد اما

^۱ - سورة البقرة: ۸۷.

به خاطر احترام به او، در میان تمام فرشتگان این نام به او اختصاص یافته است.

(سوم) از این جهت جبرئیل روح نامیده شده و به واژه القدس اضافه شده، که خداوند خود این روح را به وجود آورده و از مادری زاده نشده است. ابن زید می گوید منظور از روح القدس انجیل است همانگونه که خداوند قرآن را نیز روح نامیده است. و ادامه می دهد همانگونه که خداوند می فرماید «و کذلک وحینا الیک روحاً من امرنا» و در اینجا قرآن را روح می نامد، منظور از روح انجیل نیز می باشد. الصحاک از ابن العباس روایت می کند روح همان نامی است که عیسی (ع) به سیله آن مردگان را زنده می کرد و الربیع می گوید روح همان نفسی است که در عیسی دمیده شد و خداوند واژه قدس را به دلیل بالا بردن مقام و مرتبه عیسی، به واژه روح اضافه کرده است، همانگونه که گاهی گفته می شود بیت الله (خانه خدا) و ناقه الله (شتر خدا). قویترین نظر در این زمینه آن

است که منظور از روح جبرئیل (ع) می باشد و اگر سوال شود چرا خداوند از میان تمامی پیامبران فقط حضرت عیسی را به مورد تأیید و حمایت شدن توسط جبرئیل اختصاص داده در حالی که تمام پیامبران چنین بودند، جواب داده می شود دلیل این است که حضرت عیسی از کودکی تا بزرگسالی مورد تأیید و حمایت جبرئیل بوده و همیشه همراه و پشتیبان وی بود. حتی زمانی که یهودیان تصمیم به قتل حضرت عیسی گرفتند از او غافل نشد تا آنکه او را به آسمان برد. زمانی هم که حضرت مریم حامله بود به شکل انسان بر ایشان مجسم شد و مژده تولد حضرت عیسی را به او داد و در جسم حضرت مریم دمید (تا حامله گردد). اما اختلاف نظرهایی در معنی القدس وجود دارد، برخی معتقدند به معنی پاک می باشد. السدی اعتقاد دارد به معنی برکت بوده و قطرب معتقد است که گفته می شود پیامبران مقدس شده اند که به معنی مبارک بودن و با برکت بودن می باشد. بنابراین، قدس در

اینجا مانند دعای حضرت ابراهیم (ع) هنگام بنای خانه کعبه است که فرمود «رب اجعل هذا بلدا آمنا» خداوندا این مکان را سرزمینی امن قرار ده. و یا مانند دعای حضرت زکریا است که فرمود «اجعله ربّ رضیاً» خداوندا او را انسانی صالح و پسندیده قرار ده. الحسن، الربیع و این زید عقیده دارند که منظور از قدس، خود خداوند متعال است ولی برخی عقیده دارند که قدس و قدوس یک کلمه بوده و به یک معنی هستند^۱.

تلك الرّسلُ فضلنا بعضهم على بعضٍ منهم من كَلَّمَ الله و رفع بعضهم درجاتٍ و اتينا عيسى بنَ مريمَ البينات و ايدناه بروح القدس و لو شاءَ اللهُ ما اقتتلَ الذين من بعدهم من بعد

^۱ مجمع البيان، ج ۱، ص ۱۵۶.

اجاءتھم البينات و لكن اختلفوا فمنهم من آمن و منهم من كفر
و لو شاء الله ما اقتتلوا و لكن الله يعجل ما يريد^۱

مفهوم این فرموده خداوند که «و ایدناه بروح القدس» این
است که ما او را تقویت و پشتیبانی نمودیم. منظور از الروح
حضرت جبرئیل، و منظور القدس خداوند متعال می باشد. -
بنابر نظر الحسن - ابن عباس می گوید: روح القدس نامی
است که حضرت عیسی با استفاده از آن مردگان را زنده می
کرد. ضمیر «هم» که در عبارت «من بعدهم» آمده به پیامبران
بر می گردد، اما قتاده والربيع بر این باورند که به حضرت
عیسی و حضرت موسی بر می گردد و به صورت مجاز از
ضمیر جمع استفاده شده است، زیرا آوردن نام این دو برای
اشاره به پیروان آنها کفایت می کند، همانگونه که ممکن

^۱ - سورة البقرة: ۲۵۳.

است گفته شود: فرمانده به جنگ دشمن رفت و به سختی دشمن را شکست دادند.

يا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَ لَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ الْاَلْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ بْنُ مَرْيَمَ رَسُولٌ إِلَيْهِ وَ كَلِمَتُهُ أَلْقِيهَا إِلَى مَرْيَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ لَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلاً^۱.

تفسیر:

در مورد **روح** در اینجا چند نظر وجود دارد:

(اول اینکه)

به این دلیل روح نامیده شده که به دستور خدا، از دمیدن حضرت جبرئیل در پیراهن حضرت مریم تولد یافته است و

^۱ - سورة النساء : ۱۷۱.

دلیل اینکه خداوند روح را به خود نسبت داده این است که این کار به دستور خدا انجام گرفته است. برخی اعتقاد دارند خداوند در اینجا روح را به خود نسبت داده تا مقام و منزلت آن را ارتقا بخشد همانطور که فرموده روزه برای من بوده و من پاداش آن را می‌دهم. برخی دمیدن هم روح خوانده شده که در این مورد به این بیت از ذو الرمه در وصف آتش استناد می‌شود:

به او گفتم آن آتش را بلند کن و با نفس خود در آن بدم و
آن را تقویت کن

و مقداری ماده خشک بر آن بیفزای و برای برافروختن آن
از باد صبا کمک بگیر و دستانت را به عنوان پوششی برای آن
قرار ده

مفهوم «احیها بروحک» در اینجا این است که در آن بدم، و هنگامی که گفته می‌شود «اقتت النار» منظور این است که تقویت شده است.

دوم اینکه الجبائی عقیده دارد مقصود از روح آن است همانطور که مردم با روح خود زنده می‌مانند، دین نیز به آنها زندگی واقعی می‌بخشد. بدین ترتیب خداوند حضرت عیسی را پیامبری قرار داده که به وی اقتدا شده، از سنت او پیروی می‌شود و با راهنمایی او مردم هدایت می‌گردند.

سوم اینکه به نظر ابی عمیده به معنی انسانی است که خداوند بدون استفاده از راههای طبیعی مانند آمیزش و نطفه، او را به وجود آورده و به او زندگی بخشیده است

چهارم اینکه همانطور که در جای دیگری گفته شد روح در اینجا به معنی رحمت خداوند است و «ایده بروح منه» به معنی این است که با رحمت خود او را حمایت و پشتیبانی

کرد، بنابراین خداوند حضرت عیسی (ع) مایه رحمت و بخشش قرار داد برای کسانی که به او ایمان آوردند و از او پیروی کردند، زیرا او آنان را به راه راست هدایت فرمود.

پنجم از نظر ابی العالیة عن ابی بن کعب معنی آن «از روح خداوند» است زیرا خداوند حضرت عیسی را از آفرید و صورت بخشید سپس آن را نزد حضرت مریم فرستاد و بر قلب او فرود آورد و بدین ترتیب خداوند عیسی را آفرید.

ششم منظور از روح در اینجا جبرئیل است که عطف به ضمیری است که در القیها وجود دارد به این صورت که خداوند آن را به حضرت مریم و روحی از او که منظور جبرئیل است، فرو فرستاد^۱.

حدیث:

^۱ - مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۴۵.

۱- برخی اصحاب از احمد بن محمد بن عیسی، از الجمال، از ثعلبه، از حمران نقل کرده‌اند که گفته از ابا عبدالله علیه السلام در مورد عبارت «روح منه» سوال کردم، ایشان جواب داد منظور روح خداوند است که آن را در حضرت آدم و حضرت عیسی قرار داده است.^۱ و^۲

توضیح:

برخی اصحاب از احمد بن محمد بن عیسی، از الحجال، از ثعلبه، از حمران نقل کرده‌اند که گفته از ابا عبدالله علیه السلام در مورد عبارت «روح منه» در وصف حضرت عیسی (ع) سوال کردم، ایشان در جواب فرمودند منظور روح خداوند می‌باشد که آن را در حضرت آدم و حضرت عیسی قرار داده است (درود خداوند بر آنها باد) بدون آنکه این خلقت از روی قاعده بوده و آن دو پدر داشته باشند در حالی که در

^۱ اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳۳.

بقیه مردم بر عکس آن است. بدین ترتیب این دو نفر فقط به وسیله دمیدن روح خداوند در آنها به جود آمده‌اند، به همین دلیل روح در اینجا به حضرت عیسی نسبت داده شده است. در کتاب اکمال الأکمال الآبی آمده شنیده شده یکی از بزرگان مسیحی که این آیه را خوانده‌اند « و انما المسيح عیسی بن مریم رسول الله و کلمة ألقیها الی مریم و روحمنه» این آیه به دین مسیحیان اشاره دارد. حسن بن علی الواقد نویسنده کتاب النظائر در جواب او گفت: (منظور خداوند این نیست که عیسی فرزند اوست، بلکه) منظور این است که حضرت عیسی از روح خداوند ایجاد شده و آفریده اوست و بدین ترتیب خداوند به مسیحیان به خاطر ادعای نبوت و تثلیث، و به یهودیان به خاطر تهمت زدن به حضرت مریم (ع) و انکار پیامبری حضرت عیسی تعریض زده است، با شنیدن این سخن، آن مسیحی ایمان آورد.^۱

^۱ - شرح اصول الکافی لمولی محمد صالح المازندرانی، ج ۴، ص ۱۵۵.

اذ قال الله يا عيسى بن مريم اذكر نعمتي عليك و على و اله
 تكّم م اذا ايدتك بروح القدس تكلم الناس فى المهد و كهلاً
 و اذا علمتك الكتاب و الحكمة و التوریه و الانجيل و اذ تخلق
 من الطين لهيئه الطير باذنى متنفخ فيها فتكون طيراً باذنى و
 تبرى الاكمه و الا برض باذنى و اذ تخرج الموتى باذنى و اذ
 كففت بنى اسرائيل عنك اذ جنتهم بالبينات فقال الذين كفروا
 منهم ان هذا الا سحر مبين^١

تفسير:

(اذ ايدتك بروح القدس) منظور از روح القدس حضرت
 جبرئيل مى باشد كه اين قسمت از آيه در سوره بقره در مبحث
 «أيدناه بروح القدس» تفسير شده و در مورد آن توضيح داده
 شده است.^٢

^١ -سورة المائدة: ١١٠.

^٢ - مجمع البيان، ج ٣، ص ٢٦٢.

فاذا سوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ^۱

تفسیر:

(فاذا سوَّيْتُهُ) یعنی به صورت تمام و کمال او را خلق کردم و گفته شده به معنی آن است که به بهترین شکل او را خلق کردم (و نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي * نَفَخَ به معنی دمیدن در عمدی و هدفمند می‌باشد. هنگامی که خدا بدین گونه در جسم حضرت آدم روح را برقرار نمود، خداوند برای بیان این موضوع روح آدم را به خود اضافه کرد (مضاف و مضاف الیه) که این ترکیب اضافی نشانه ملکیت بوده و جهت بالا بردن مقام و منزلت حضرت آدم می‌باشد.

^۱ - سورة الحجر: ۲۹.